



آینده نفت
پساترامپ

۳ احسان دانشپور



پُرحرفی و پُرسخنی‌های
زبان‌بخش!

۲ حسن دادخواه



مسئولیت‌پذیری
در حکمرانی اقتصادی

۳ مجید نیسی



خداحافظ
ریاضی‌دان

۸ امیدعلی شهنی کرم‌زاده



عامل خارجی
متغیر مؤثر بر اقتصاد ایران

۲ رثوف پیشدار



درس معلم

۳ سرور محمودی

یکشنبه ۲۸ بهمن‌ماه ۱۴۰۳ / سال چهارم / شماره ۹۳۹

۱۷ شعبان ۱۴۴۶ / ۱۶ فوریه ۲۰۲۵ / ۸ صفحه / قیمت ۱۰ هزار تومان



یک ایران یک رئیس‌جمهور

ساختار سیاسی ایران متحد، یک‌پارچه و قوی (اگر چنین می‌خواهیم و باید چنین باشد)؛ فدرالیسم را بر نمی‌تابد. پس گزاره هر استان یک رئیس‌جمهور، هم خلاف قانون اساسی و هم در تضاد با منافع و امنیت ایران است. اما اگر این سرفصل اشتباهی تنها یک شعار دهان‌پرکن بوده باشد مانند رویه‌ای که لایه‌های زیرین ندارد و تنها کاربری آن، افزایش اختیارات استانداران باشد، باید گفت همین حالا هم اغلب استانداران از یک‌سوم اختیارات خود استفاده نمی‌کنند و اساساً شاید طول مدت استانداری‌شان پایان‌پذیرد و ندانند از چه رو آمده‌اند و رفتن‌شان بهره‌چنه بوده است، چرا؟ چون شایسته‌سالاری در انتخاب آن‌ها دخیل نبوده است.

شور یختانه باید اعتراف کرد؛ نظام تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی برای گزینش استانداران در کشور در اغلب دولت‌ها، بیمار و سیاست‌زده بوده است و گاه‌ا به‌میل و اراده و سلیقه یک وزیر کشور یا یک رئیس‌دولت، استاندارانی بدون برنامه؛ سابقه و تخصص لازم و یا پس از بازنشستگی، سکان استانداری‌ها را در دست می‌گرفتند و یا گرفته‌اند. افرادی که بیشتر با هماهنگی نمایندگان مجلس یا صاحبان نفوذ محلی بر می‌آمدند و بیش از تعهد به رأی مردم و صندوق‌ها، خود را نماینده الیگارش‌ی معدودی می‌دانستند و می‌دانند و جز بازتولید قدرت در چرخه محدودی هدف دیگری نداشته و ندارند.

امید این بود که انتخاب استانداران بر مبنای شایستگی، تجارب مرتبط و برنامه‌محوری آن‌ها باشد. امید این بود که مسابقه‌ای برای برگزیدن بهترین‌ها و شایسته‌ترین‌ها برای استانداری هر استان شکل بگیرد. امید این بود که استانداران، سرآمدان نیروی انسانی هر استان باشند. آن زمان اگر اختیارات موجود که در کاربست این نظام سیاسی، کم هم نیستند، جوابگو نبود، می‌شد بخشی از بار تصدی‌گری‌های ملی را که در تعارض با ایران واحد نباشد به روندهای محلی سپرد. اما تا زمانی که شایستگی، مینا و سنج انتخاب استانداران نباشد، سخن از تبدیل این مدیران محلی رانتی به روسای جمهور و شخصیت‌های ملی، در خوش‌بینانه‌ترین حالت و برداشت، امری تبلیغاتی و شعاری خواهد بود و در بدترین حالت اشتباه مهلک محاسباتی که به بروز هرج و مرج و ضعف توان ملی می‌انجامد.

این در حالی است که عملیاتی‌سازی ده‌ها شعار و وعده داده شده، پیش روی دولت چهاردهم است. در چنین زمانی، مطرح کردن ایده هر استان یک رئیس‌جمهور که باز هم تأکید می‌کنم خلاف قانون اساسی است و چه بسا اگر در شعارهای پیش از انتخابات مطرح می‌شد مورد ناخرسندی و روی گردانی ایران‌دوستان می‌شد، جای سوال و ابهام دارد. هر استان یک رئیس‌جمهور بدون هیچ تردید و تعارفی، زمینه و بسترساز فدرالیسم است و از این رو دولت باید در مقام اصلاح این خطای گفتاری برآید، چرا که خناسان و معاندان از رئیس‌جمهور محلی، معنایی جز فدرالیسم را به ذهن متبادر نمی‌سازند و ایران بزرگ واحد این فقره را بر نمی‌تابد. همین.



محمد علی مالی

تحلیل خوزی‌ها بر طرح هر استان یک رئیس‌جمهور:

چرا فدرالیسم نه؟

یادداشت صفحه نخست

عکس / موزه مونسوی



رقابت ایران و ترکیه
از نگاهی دیگر

۶ محمدعلی دستمالی



مدیر بی‌شخصیت!

۸ حمید سوری



وفاق به
«اَوَز» رسید

۷ رضا غیبشاهی



همش طلبکاره!

۸ روح‌الله کریمی خویگانی



کرم فرما
که بی‌امداد برخیزم

۲ وحید حاج سعیدی



از دامن سرخ‌ها
تا هانا آرنت

۵ میلاد ادیبی

پُر حرفی و پُرسخنی‌های زبان‌بخش!



حسین دادخواه

سخن گفتن و ارتباط کلامی با دیگران از ویژگی‌ها و امتیازات بشر و انسان است. زبان، وسیله‌ای برای انتقال اندیشه و مفاهیم ذهنی و تصورات، به دیگران است.

زبان، چه شفاهی و چه نوشتاری، به جهت همین اهمیت، پایه چند دانش و رشته تخصصی دانشگاهی قرار گرفته است و اندیشمندان و دانشمندان از گذشته‌های بسیار دور، در پیرامون زبان و کلام و گفتار و ارتباط و پیوند آن با اندیشه و روان و انتقال دانش از فردی به فردی دیگر و تمدن‌ساز بودن آن، تولیدات علمی بی‌حصری داشته‌اند!

بر پایه همین اهمیت و تأثیرگذاری بالای کلام و گفتار در نوع روابط میان انسان‌هاست که در علم اخلاق و نیز در روابط عادی روزانه، نوع زبان و هم‌آمیزی آن با انواع آسیب‌ها، موجب گردیده است تا در آموزه‌های دینی توجه ویژه‌ای به سکوت و پرسخنی و پرحرفی و لزوم چیرگی عقل بر سخن، زمان‌شناسی و مخاطب‌شناسی، توصیه‌های مودکی شده است.



در
ضرب‌المثل‌های
ملل بنا بر همین
اهمیت،
هشدارها و
تهدیدها و
توصیه‌های
فروانی بر سخن
گفتن و رعایت
جوانب گوناگون
در آن، تأکید شده است.

امروزه و با گسترش انواع روش‌های فنی و ارتباطی که سخنان، در کسری از ثانیه به سراسر گیتی منتشر می‌گردد، لزوم مواظبت بر زبان و گفتار و کلام و به‌ویژه لزوم مواظبت سیاستمداران و حکمرانان بر سخن و موضع‌گیری‌های کلان و مهم خویش، از ضروریات کشورداری به‌شمار می‌آید.

کوچکترین خطای لفظی، بکارگیری واژگان تشننج‌زا، استفاده از جملات چند پهلوی و نامناسب و نامتناسب چه بسا تأثیرات منفی بر شهروندان و روابط بین‌المللی و مناسبات اقتصادی و سیاسی جامعه بگذارد.

بر پایه همین اهمیت است که همواره به سیاستمداران و کارگزاران سفارش شده است که کمتر سخن بگویند و در حد ضرورت سخنرانی کنند و چنان‌چه لازم آمد، سخن کوتاه و با تأمل و به شکل کتبی ایراد کنند! هر نوع سخن فنی‌البدایه و بدون تأمل و بدون آمادگی قبلی، چه بسا موجب بر هم خوردن نظم اجتماعی، برداشت‌های منفی و تخریب روحیه‌ها و بر هم خوردن ثبات سیاسی در یک کشور شود!

شوربخانه در جامعه کنونی ایران و در میان سیاستمداران و حکمرانان، استفاده از فن سخنوری بدون توجه به الزامات آن، از عرصه مواعظ دینی و مساجد به عرصه سیاست وارد شده است و کارگزاران و مقامات ارشد در برابر دوربین‌های سیما که در چند کانال خبری روزانه منتشر می‌گردد، بدون توجه به مابه‌ازا و تأثیرات سخن خویش بر بازار کسب و کار و فضای روانی جامعه، بی‌مهابا و فقط بر پایه اندیشه و مفروضات فردی خویش، زبان به ایراد سخنرانی‌های شفاهی و بلندمدت می‌گشایند!

به نظر می‌رسد که مقامات ارشد ایران، به اندازه مقامات چند کشور پُر جمعیت و با عرض و طول جغرافیایی پهناور، روزانه سخن و متن خبری تولید می‌کنند و یکی از خروجی‌ها و تولیدات ما برای جهان، حجم بالای موضع‌گیری‌های بی‌حد و حصر و تکراری و شداد و غلاظ است. از همین روست، که سال‌هاست نوع اخبار و متون خبری که از رسانه‌های ملی ایران روزانه به سمع و نظر مردم و شهروندان می‌رسد، معمولاً پُر اضطراب، پُر استرس و التهاب‌زاست.

پُر حرفی و پُرسخنی‌های شفاهی آن هم در یک سفر استانی که با جابجایی ترابری و جمعیت‌های مردمی و فشردگی کارها همراه است شوربخانه موجب صدور و ایراد سخنان بی‌تأمل از سوی عالی‌ترین مقام اجرایی کشور شده است.

کرم فرما که بی‌امداد بر خیزم



مهرداد کاروبی

ایجاد فرصت‌های شغلی یکی از اهرم‌های اقتصادی توسعه محسوب می‌شود، اما اگر ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب در راستای حمایت از نیازمندان باشد، نه تنها یک وظیفه انسانی و اخلاقی است، بلکه یک سرمایه‌گذاری هوشمندانه دو سویه برای توسعه اقتصادی و اجتماعی در جامعه نیز محسوب می‌شود. با فراهم کردن فرصت‌های شغلی متنوع برای این افراد نیازمند و دارای مشکلات اقتصادی، می‌توان آن‌ها را از وابستگی به کمک‌های مالی رها کرد و به اعضای مولد و تأثیرگذار جامعه تبدیل کرد. این امر به کاهش فقر، افزایش تولید ناخالص داخلی، و ایجاد یک جامعه عادلانه‌تر و مرفه کمک می‌کند و از سویی باعث پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و افزایش حس تعلق و مسئولیت‌پذیری افراد دارای مشکلات اقتصادی نیز می‌شود.

یکی از نهادهایی که در طول این سال‌ها در راستای اشتغال نیازمندان فعالیت داشته است، نهاد کمیته امداد است.

کمیته امداد با برنامه‌ریزی‌های گسترده سعی کرده با روندی افزایشی باعث ایجاد اشتغال و خروج عزتمندانه و شرافتمندانه مددجویان از پوشش این نهاد شود.

در این برنامه‌ها سعی شده تا با استعداد سنجی، آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و اعطای وام و حمایت‌های آموزشی و معنوی، زمینه توانمندسازی، خودتکایی، استقلال اقتصادی افراد و خانوارهای نیازمند فراهم شود تا نیازمندان علاوه بر تأمین معاش خود در تولید داخلی و اقتصاد جامعه نیز نقش موثری داشته باشند.

در ضمن اجرای طرح‌های حمایتی و متناسب با شرایط اقلیمی هر منطقه و استان، منجر به مهاجرت معکوس از شهر به روستا نیز می‌شود.

در این برنامه‌ها افراد تا حصول نتیجه مددجویان از حمایت‌های مادی، مشورتی و آموزشی این نهاد بهره‌مند خواهند بود. در حقیقت یکی از ویژگی‌های اشتغال زایی در کمیته امداد این است که در کنار مددجو قبل از اینکه بخواهد کسب و کار مستقل راه‌اندازی کند، قرار می‌گیرد و در حین راه‌اندازی نیز توسط کارشناسان مشورت داده می‌شود و تا مرحله بعد از اجرای شغل، به مدت پنج سال نیز نظارت وجود دارد تا اطمینان پیدا شود طرح پایدار است و حتی بعد از خودکفایی خانواده نیز نظارت‌ها، حمایت‌ها و مشورت‌ها توسط کمیته امداد ادامه خواهد داشت. در این مدت خدمات جانبی کمیته امداد مانند خدمات درمانی و بیمه‌ای نیز حفظ می‌شود تا اعضای خانواده احساس امنیت بیشتری داشته باشد.

به خاطر داشته باشیم این سیاست‌های هوشمندانه و جایگزینی تسهیلات به جای مستمری گامی موثر و چشمگیر در ایجاد اشتغال پایدار و کاهش تعداد مددجویان تحت پوشش این نهاد محسوب می‌شود.

به دیگر زبان اعطای وام و تسهیلات به جای مستمری به نیازمندان، علاوه بر حفظ عزتمندی و شأن و جایگاه افراد، رویکردی آینده‌محور و توانمندسازانه‌تر است. این روش به افراد فرصت می‌دهد تا با ایجاد کسب‌وکار یا بهبود وضعیت شغلی خود، به استقلال مالی دست یابند و از چرخه‌ی وابستگی به کمک‌های مستقیم خارج شوند و برای سایر افراد خانواده نیز فرصت جدید شغلی ایجاد شود. وام‌ها، با ایجاد انگیزه و مسئولیت‌پذیری، می‌توانند به توسعه‌ی مهارت‌ها و افزایش اعتماد به نفس افراد کمک کنند و در نهایت، به بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی افراد جامعه منجر شوند. در مقابل، مستمری ممکن است در کوتاه‌مدت نیازهای اساسی را برطرف کند، اما در بلندمدت نمی‌تواند راه‌حلی پایدار برای ریشه‌کن کردن فقر باشد.

امیدواریم با سیاست‌های نوین کمیته امداد و برنامه‌های ریزی گسترده به ویژه در بخش آموزش و مشورت و حمایت پس از ایجاد شغل، زمینه کاهش مستمر و چشمگیر مددجویان این نهاد باشیم و روزی فرا برسد که دیگر هیچ مددجوی نیازمندی در کشور نداشته باشیم.

متغیر مؤثر بر آینده اقتصاد ایران عوامل خارجی است



رنو ف پیشلر

در دولت‌داری‌های نوین، هر نامزدی برای انتخاب شدن باید برنامه خود را در صورت نیل به منظور با تمام جزئیات به محضر رأی‌دهندگان تقدیم کند و متعهد به عمل به آن‌ها باشد.

در این نوع دولت‌داری، افکار عمومی پشتیبان دولت مستقر است. دولت نمی‌تواند خلاف رأی و نظر رأی‌دهندگان اقدامی صورت دهد، و چنان‌چه با مانع و یا موانعی در عملیاتی‌سازی برنامه‌هایش روبرو شود، آن‌ها را با مردم در میان می‌گذارد.

رفراندوم برگزار می‌کند تا رأی‌دهندگان به‌نحوه خروج از بن‌بست رأی بدهند و یا چنان‌چه اقبال مردمی ندارد، کنار می‌کشند و اداره امور را به منتخب دیگری می‌سپارد.

در دولت‌داری مدرن، نمی‌شود به مردم در باغ سبزی نشان داد و آرای آن‌ها را گرفت، و بعد به میل شخصی و بدون مشارکت دادن مردم در تعیین سرنوشت خویش، تصمیم یا تصمیماتی گرفت و به عمل در آورد و با ابزارهای غیردموکراتیک مردم را به تمکین شرایط واداشت.

سال‌های اخیر دشواری‌های اقتصادی، زندگی را برای عموم مردم سخت‌تر کرد. کاهش مستمر ارزش پول ملی، تورم افسارگسیخته، بی‌برنامگی و شعار به جای عمل در حوزه اقتصاد مانند دیگر حوزه‌ها، کشور را به جایی رسانده است که پول ملی آن کمترین ارزش برابری را با پول‌های خارجی دارد و با وجود ده‌ها دستگاه عریض و طویل نظارتی بودجه‌خوار، گرانی بی‌وقفه امان مردم را بریده است.

اقتصاد کشور در ورطه‌ای افتاده است که در آن هر کالایی صبح یک نرخ و هنوز ظهر نشده، قیمت دیگری دارد و مردم نمی‌دانند چطور روز را به شب برسانند و کارشناسان دانشگاهی آینده را بدتر از وضع موجود در صورت ادامه روند کنونی اداره امور ارزیابی می‌کنند.

در این میان شاید بالاترین سهم را در تخریب اقتصاد کشور دولت‌های فربه‌ای داشته‌اند که پشت سر هم به شکل‌های مختلف و فقط برای گذران امور جاری خود و نه سرمایه‌گذاری و بازسازی مستهلک شده‌ها، دست در جیب مردم داشته‌اند. دست‌هایی که با دخالت آشکار در بازار ارز، بورس، خودرو و دیگر انحصارات و خدمات دولتی و حتی جیب مفکوک‌ترین طبقه جامعه، یعنی بازنشسته‌ها، صندوق‌های بازنشستگی را به ورشکستگی کشانده‌اند و فقر را عمومی و به تهدیدی جدی در حوزه امنیت ملی تبدیل کرده‌اند.

واقعیت‌های جامعه و نظرسنجی‌ها متأسفانه دلالت بر آن دارد که دشواری‌های اقتصادی به تعمیق شکاف میان حاکمیت و مردم انجامیده است و چنان‌چه در کوتاه‌مدت، دولت نتواند اعتماد را به مردم بازگرداند و یا آن‌ها را با نشان دادن افقی قابل حصول و وصول به آینده دلگرم و امیدوار کند، این شکاف هر چه بیشتر خواهد شد که در حوزه‌های مختلف به‌خصوص امنیت عمومی و ملی اثرگذار خواهد بود.

برای یک نظام سیاسی، برخورداری از پشتوانه ملی، نیازی حیاتی است که در پرتوی اعتماد عمومی به‌وجود می‌آید. این پشتوانه ملی است که هژمونی واقعی را می‌سازد.

فقر محضول بی‌عدالتی اجتماعی است و راهکار مبارزه با فقر و فساد و تبعیض، اجرای عدالت است. سوال: چه کسی باید عدالت را اجرا کند و ابزارهای آن را در اختیار دارد؟

ایران باید از فرصتی که تغییر در پارهای از معادلات جهانی در اختیار آن گذاشته است، بهترین استفاده را بکند. اقتصاد ایران درگیر مسایل حادی است که همه‌ی آن‌ها نشانه ضعف مدیران دولت نیست، اما وقتی شرایط خاصی حاکم می‌شود، قدرت عمل دولت‌ها نیز کاسته می‌شود. بر همین اساس می‌توان گفت مهم‌ترین متغیر مؤثر بر آینده اقتصاد ایران عوامل خارجی است.

امروزه و با گسترش انواع روش‌های فنی و ارتباطی که سخنان، در کسری از ثانیه به سراسر گیتی منتشر می‌گردد، لزوم مواظبت بر زبان و گفتار و کلام و به‌ویژه لزوم مواظبت سیاستمداران و حکمرانان بر سخن و موضع‌گیری‌های کلان و مهم خویش، از ضروریات کشورداری به‌شمار می‌آید.

آینده نفت پساترامپ



احسان دانشپور

از ابتدای ژانویه ۲۰۲۵، بازار جهانی نفت بعد از سپری کردن یک آرامش چندین ماهه، تحت تأثیر تغییرات سیاسی و استراتژی‌های جدید در ایالات متحده قرار گرفته است. با تغییرات اخیر در سیاست‌های انرژی و تجاری ایالات متحده تحت دولت جدید، تأثیرات گسترده‌ای بر بازار نفت و قیمت‌های جهانی کالاها داشته است. با توجه به این تحولات، نظارت دقیق بر سیاست‌های دولت و واکنش بازارها برای درک بهتر روندهای آینده ضروری است.

همچنین، سیاست‌های تجاری و تعرفه‌ای دولت ترامپ می‌تواند تأثیرات قابل توجهی بر قیمت کالاهای اساسی در سطح جهانی داشته باشد. اعمال تعرفه‌های جدید بر واردات از کشورهایی مانند چین و کانادا ممکن است منجر به افزایش قیمت محصولات مانند فولاد و آلومینیوم شود که این امر می‌تواند بر صنایع مختلف و قیمت نهایی محصولات تأثیر گذار باشد.

کشورهای در حال توسعه که به واردات نفت وابسته هستند، ممکن است با افزایش هزینه‌های انرژی مواجه شوند که می‌تواند رشد اقتصادی آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد.

از سوی دیگر، تولیدکنندگان نفت در این کشورها ممکن است از افزایش قیمت‌ها سود ببرند، اما نوسانات بازار می‌تواند برنامهریزی اقتصادی آن‌ها را دشوار کند. تولیدکنندگان بزرگ نفت مانند عربستان سعودی و روسیه با چالش‌هایی مواجه هستند. از یک سو، افزایش تولید نفت آمریکا می‌تواند سهم آن‌ها در بازار را کاهش دهد. از سوی دیگر، تحریم‌های جدید آمریکا علیه روسیه می‌تواند صادرات نفت این کشور را محدود کرده و باعث افزایش قیمت‌ها شود.

بر اساس پیش‌بینی‌های موجود، انتظار می‌رود که قیمت نفت در سال ۲۰۲۵ با نوساناتی همراه باشد. عواملی مانند افزایش تولید نفت آمریکا، تحریم‌های جدید علیه روسیه و تغییرات در تقاضای جهانی می‌توانند بر قیمت‌ها تأثیر گذار باشند.

به عنوان مثال، تحلیلگران چندی که به رشد چین خوش بین نیستند پیش‌بینی می‌کنند که قیمت نفت ممکن است به دلیل افزایش تولید و کاهش تقاضا به کمتر از ۵۰ دلار در هر بشکه کاهش یابد اما بیشتر کارشناسان معتقدند قیمت نفت بین محدوده ۶۵ تا ۷۵ دلار در هر بشکه در نوسان خواهد بود. طبیعی است اتفاقات غیرمتوقع در صورت وقوع، تأثیر آنی خواهد گذاشت.

در اواخر نوامبر ۲۰۲۴، قیمت نفت برنت در حدود ۷۱٫۶۷ دلار در هر بشکه بود. تا اواسط فوریه ۲۰۲۵، این قیمت به ۷۷٫۸۸ دلار افزایش یافت که نشان‌دهنده افزایشی حدود ۸٫۶۶ درصدی است. این عوامل در کنار یکدیگر باعث افزایش قیمت نفت در سه ماه گذشته شده‌اند. تحریم‌های جدید علیه روسیه و ایران، خوش‌بینی به رشد اقتصادی چین، شرایط آب‌وهوایی سرد در نیمکره

مسئولیت‌پذیری در حکمرانی اقتصادی



امیر دانشپور

در روزگاری که اقتصاد به ورطه‌ی تباهی کشیده شده و دریای معیشت، گرفتار موج‌های بلاگستر شده است، در روزگاری که غبار بی‌تدبیری بر آسمان سیاست سایه افکنده و طوفان گرانی، ریشه‌ی امید را از دل‌ها برکنده است، چشم‌ها به آنان دوخته شده که بر کرسی قدرت تکیه زده‌اند. آیا آنان ساکنان این کشتی شکسته‌اند یا مسافران بی‌خیالی هستند که بر عرش‌های مطمئن نشسته و به تماشای غرقاب نشسته‌اند؟ آیا آنان که از بار مسئولیت می‌گریزند، خود را در برابر این ویرانی‌ها پاسخگو می‌دانند یا همچنان به دستان نامرئی و دشمنان خیالی اشاره می‌کنند و خویش‌ترن را از هر قصوری مبرا می‌شمارند؟

آن‌گاه که سفره‌ها تهی و نگاه‌ها حسرت‌بار می‌شود، آیا سخن از شکیبایی و دعوت به قناعت، مهرمی بر این زخم‌های کهنه خواهد بود، یا خود زخمی دیگر بر جان‌های آزرده خواهد نهاد؟ آیا می‌توان با سراب وعده‌ها، عطش نیازمندان را فرو نشاند؟ اگر تدبیر، از جنس عقل و آگاهی باشد، راهی به سوی نجات خواهد گشود؛ اما اگر بر پایه‌ی گفتارهای بی‌مایه و شعارهای تکراری بنا گردد، خود سیر راه‌رهای خواهد شد.

این نوشتار، جست‌وجویی است در دل حقیقتی که در میان هباهوی فرافکنی‌ها گم شده است. این سخن، تلاشی است برای پرده برداشتن از تناقضی که میان مسئولیت و بی‌مسئولیتی رخ نموده است؛ میان آنان که بار اصلاح را بر دوش کشیده‌اند و آنان که بار گناه را بر دوش دیگران نهاده‌اند.

حکمرانی اقتصادی، همچون بنای سترگی است که بر ستون‌هایی استوار ایستاده است. اگر این ستون‌ها سست باشد، دیر یا زود بر سر معمارانش فرو خواهد ریخت. یکی از مهم‌ترین ستون‌ها، که اگر فرسوده گردد، ویرانی تمام بنا را به دنبال خواهد داشت، مسئولیت‌پذیری است.

۱. شفافیت: مردم باید بدانند منابع اقتصادی چگونه مدیریت می‌شود و دولت چه برنامه‌ای برای بهبود معیشت آنان دارد.

۲. اتکا به دانش تخصصی: تصمیم‌گیری‌های اقتصادی باید بر پایه‌ی داده‌های علمی باشد، نه مصلحت‌اندیشی‌های مقطعی و سیاسی.

۳. پذیرش مسئولیت: سیاست‌گذاران باید شجاعت پذیرش اشتباهات را داشته باشند و در مسیر اصلاح کام بردارند.

۴. نظارت و پاسخگویی: ساختارهای نظارتی باید فعال و کارآمد باشند تا از سوءاستفاده‌ها و ناکارآمدی‌ها جلوگیری شود.

کلام آخر: از حرف تا عمل، فاصله‌ای که باید پیموده شود. توسعه‌ی اقتصادی، همچون نهالی است که در خاک مسئولیت‌پذیری ریشه دارد و با آب صداقت سیراب می‌شود. هیچ کشوری، با شعارهای پوچ و توجهات‌واهی از بحران اقتصادی عبور نکرده است. آنان که جسارت رویارویی با حقیقت را داشته‌اند، آنان که شجاعت اصلاح مسیر را داشته‌اند، تنها آنان بوده‌اند که توانسته‌اند از این گرداب سهمگین، راهی به ساحل نجات بیابند.

اگر زمامداران، به‌جای سخنان پرطمطراق و وعده‌های بی‌سرانجام، مسئولیت‌پذیری را سرلوحه‌ی کار خویش قرار دهند، شاید این بحران، نه پایانی تلخ، که آغازی نو باشد. ملت، دیگر گوش به سخنان بی‌بشئونه بدهکار نیست. اینک زمان آن است که حکمرانی، از توهم فرافکنی بیرون آمده و در آیینی حقیقت، چهره‌ی خویش را ببیند!

اخلاق اعتقاد: در این شیوه، سیاست‌مداران تنها به

درس معلم



سوروش محمومی

مشغول تدریس می‌تبی بر جزئیات در کلاس درس (طراحی) بودم

به هنرجوهایم گفتم: لطفاً همه دقت کنید و نکات مهم امروز را گوشه‌ای بنویسید که به وقت نیاز در دسترس‌تان باشد.

قوانین درس تازه را یک به یک توضیح دادم و روی تخته ترسیم کردم.

بعد به آن‌ها نگاه کردم، لحظه‌ای مکث کردم و با لبخند گفتم حالا مهمترین بخش درس؛ گاهی لازم است این قوانین را بشکنید!

با تعجب نگاهم کردند.

گفتم: شما هر چقدر هم موارد مهم را یاد بگیرید و تمرین کنید، گاهی نیاز است آن‌ها را زیر پا بگذارید و راه تازه‌ای پیدا کنید، راهی که ویژه خودتان باشد.

در واقع هیچ کدام از این قوانین و فرمول‌ها وحی منزل نیستند، فقط برای شروع کار بهتر است آن‌ها را بدانید، «درست شبیه زندگی».

شما هر چقدر هم از بزرگترهای خودتان پند و اندرز بگیرید و کتاب‌های خوب بخوانید، تا با مشکلات واقعی زمانه خودتان روبرو نشوید و آن‌ها را به روش خودتان حل نکنید، فرد با تجربه و موفقی محسوب نمی‌شوید.

هیچ‌وقت تلاش نکنید پیروی بی‌چون و چرای قوانین و دنبال کننده‌ی صرف باشید، چون این خواسته درونی شما نیست.

مطمئن باشید همان کسانی که قوانین و اصول امروز ما را نوشته‌اند هم، اول قوانین زمان خودشان را شکسته‌اند!

اجازه ندهید با از دست دادن فرصت‌های خوب و ایده‌های ناب و توانایی‌هایتان حسرت بخورید.

«چیزی که از آن لذت می‌برید را رها نکنید».

حتماً دلیلی دارد که یک روش کار (در طراحی) به دل شما می‌نشیند و تپش قلبتان را بالا می‌برد و شما را مسحور می‌کند.

چیزی که شما به آن علاقه دارید، نقطه ضعف شما نیست، بلکه نیروی پنهانی قدرتمند و منحصر به فرد شماست.

و جایی در گوشه ذهن شما منتظر مانده تا در زمان مناسب شکوفایش کنید و آن لحظه، واقعاً تماشایی است!

یک نفرشان به بغل دستی‌اش نگاه معنی‌دار کرد و با چشم و ابرو به من اشاره کرد، که یعنی تو گوش کن، چند نفر دیگرشان لبخند زدند و بعضی دیگر سرشان را به تأیید تکان دادند، بعضی هم فقط چشم‌هایشان برق زد.

...

این حرف‌ها را هیچ‌وقت معلم‌های من نگفتند.

اما من به هنرجویانم می‌گویم.

و امیدوارم همکارانم در تمام مقاطع و در هر رشته‌ای که تدریس می‌کنند، به دانش‌آموزان‌شان بگویند.

تا به جای ربات‌های حفظ‌کننده درس و آدم‌های به ظاهر ماهر اما بی‌انگیزه و تقلیدکننده، شاهد انسان‌های خوش‌فکر، خلاق و با روح و روان سالم بیشتری در جامعه و کشورمان باشیم.

کسانی که برای حل کردن مشکلات و موانع در هر زمینه‌ای، به جای هر کار دیگری، اول به خردشان رجوع کنند.

دقیقاً یکم اسفندماه ۶۷/۹/۲۷ از ورود رهبر چپی رومانی به همراه همسرش به ایران می‌گفت و از کادوی اکبر آقا رفسنجانی که یک پیکان صفر به ایشان هدیه داده بودند...

در باب قمصور شدن زرت نیکولای چائوشسکو، من و این صحبت...

از دامن سرخ‌ها تا هانا آرنت

مردم‌های محله‌ی نسل من،
نسل قبل از من و نسل بعد
از من مش‌حسن را خوب
به یاد دارند. پیرمرد
بسته‌ای بود با سری بزرگ
و گرد، موهای کم‌پشت
کوتاه و بینی کوفته‌ای و
کیف چرم بزرگ که کل داستان ما آن جاست!

کیف مش‌حسن مشتمل بود بر انبر، چقیچی، تیزبر،
مقداری پنبه، بتادین و... این بتادین از زمان نسل
ما به کیف مش‌حسن اضافه شده بود و جنبه‌ی
نمادین داشت و تا واپسین روزهای کارش و از
پس آن همه زدن و بریدن و دوختن، دلش نیامد
پلمپ جعبه‌ی بتادین سبز را بگشاید!

قصه‌ی ورود مش‌حسن به خانه دوره‌ساز ما که

پدربزرگ و زن دوش و عموها در آن، جا شده بودیم با تاریخ ورود چائوشسکو به میهن اسلامی یکی بود!

دقیقاً یادم است ۶۷/۹/۲۷ تلویزیون سیاه و سفید ناسیونال داشت از ورود رهبر چپی رومانی به همراه همسرش به ایران می گفت و از کادوی اکبر آقا رفسنجانی که یک بیکان صفر به ایشان

هذیه داده بود، و من هم که درست نمی‌توانستم میان چیش عجیب سرفه و نگاه عجیب مش‌حسَن ناگهان سؤالش سکوت سفره را شکست: «بچه اسمت چیه؟»

و من بچه که آن زمان هم دل پُری از شمال نشینان سفره داشتم پاسخ دادم «به تو چه عاموا!»

درست می‌کنه!»
آخر آن زمان هم هر چند سیاست نه شرقی نه غربی ما جورى بود که حناى نه شرقى اش کمی کم‌رنگ شده بود اما به هر حال قدرى رنگ محض خوانده شدن هنوز داشت!

خنده عموها و شیرین زبانی من و چُسکو چُسکو بعد از تناولیند ناهار یکی از عموها بی مقدمه خطاب کردن پیرمرد بخت‌گشته آن چنان حس شیرینی و خوش‌زبانی به من القاء کرده بود که گمان می‌کردم نقطه پرگار توجهات بشرم و هر

کس را می‌توانم مسخره کنم اما از بخت بد، در آن سال‌های جنگ‌دگی ضبط و ساز و دهل حرکت آوانگاردی بود برای خودش، اعضا خانه مش حسن آن هر کس نبود!

مش حسن سیستم عامل سه نسل را دستکاری کرده بود... بسیاری از مقامات و بزرگان و خوانین تا رئیس کمیته شهرستان هنوز با شنیدن اسمش پاهایشان را بیشتر به هم می چسبانند!

و حضور مش حسن در خانه ما و فرود چاو در مین اسلامی ما آن هم در یک روز نشانه‌ای بود

یک به یک لبخند شیطانی داشت بر گوشه‌ی لبانشان سبز می شد، بوی تریاک مش حسن و پنبه سوخته و زغال در هوا پخش شده بود، عمه دو دامن قرمز در دست وارد خانه شد و یک کِل غیور زد... سال ها بود که صدای ساز و دهل و کِل از خانه‌ای بلند نشده بود، آخر یک در میان هر کس



ميلاد ادیبي

مردهای محله‌ی نسل من،
نسل قبل از من و نسل بعد
از من مَش حسن را خوب
به یاد دارند. پیرمرد
بسته‌ای بود با سری بزرگ
و گرد، موهای کم‌پشت
کوتاه و بینی کوفته‌ای و
کیف چرم بزرگ که کل داستان ما آن‌جاست!

کیف مش حسن مشتمل بود بر انبر، قیچی، تیزر،
مقداری پنبه، بتادین و... این بتادین از زمان نسل
ما به کیف مش حسن اضافه شده بود و جنبه‌ی
نمادین داشت و تا او پسین روزهای کارش و از
پس آن همه زدن و دوختن، دلش نیامد
بلمب جعبه‌ی بتادین. سبز را بگشاید!

قصه‌ی ورود مش‌حسن به خانه دوره‌ساز ما که پدربزرگ و زن دوش و عموها در آن، جا شده بودیم با تاریخ ورود چائوشسکو به میهن اسلامی یک، بود!

دقیقاً یاد است ۶۷/۹/۲۷ تلویز یون سیاه و سفید ناسیونال داشت از ورود رهبر چپی رومانی به همراه همسرش به ایران می گفت و از کادوی اکبر آقا فرسجانی که یک پیکان صفر به ایشان هدیه داده بود، و من هم که درست نمی توانستم «چائوشسکو» را تلفظ کنم، مرتب در خانه شلنگ تخته می انداختم و چائو چُسکو- چائو چُسکو می گفتمش و موجبات خنده اهل خانه فراهم می شد و پدر می گفت: «بهش نخندین عادت می کنه فردا می ره بیرون می گه، شری برامون درست م کنه!»

آخر آن زمان هم هر چند سیاست نه شرقی نه غربی ما جوری بود که حناي نه شرقی اش کمی کم‌رنگ شده بود اما به هر حال قدری رنگ محض خوانده شدن هنوز داشت!

خنده عموها و شیرین زبانی من و چُسکو چُسکو
 خطاب کردن پیرمرد بخت‌برگشته آن چنان حس
 شیرینی و خوش زبانی به من القاء کرده بود که
 گمان می‌کردم نقطه پرگار توجهات بشرم و هر
 کس را می‌توانم مسخره کنم اما از بخت بد،
 مش‌حسین آن هر کس نبود!

مش حسن سیستم عامل سه نسل را دستکاری کرده بود... بسیاری از مقامات و بزرگان و خوانین تا رئیس کمیته شهرستان هنوز با شنیدن اسمش پاهایشان را بیشتر به هم می‌چسباندند!

آگهی مناقصه یک مرحله‌ای فشرده

شماره ثبت در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (استاد): ۴۰۳۰۱۳۲۶۰۰۰۰۷۵

اداره کل بندر و دریانوردی استان خوزستان - منطقه ویژه اقتصادی بندر امام خمینی (ره)

١- موضوع مناقصه :

«خرید، نصب و راهاندازی تجهیزات شبکه و امنیت مجتمع بندر امام خمینی (ره)»

۲- شرایط الزامی متقاضیان:

۱- مرتبط بودن موضوع اساسنامه شرکت با موضوع مناقصه
۲- ارائه تأییدیه عدم بدهی از سوی اداره کل امور مالی سازمان بنادر و دریانوردی (شایان ذکر است ارائه تأییدیه عدم بدهی برای کلیه شرکت کنندگان اعم از شرکت‌های دارای قرارداد یا فاقد قرارداد با سازمان بنادر و دریانوردی و بنادر تابعه الزامی می‌باشد)
۳- ارائه گواهینامه صلاحیت معتبر رتبه یک، اخذ شده از شورای عالی انفورماتیک کشور در زمینه تولید و ارائه رایانه‌های غیر Main Frame
۴- ارائه گواهینامه صلاحیت معتبر، رتبه یک، اخذ شده از شورای عالی انفورماتیک کشور در زمینه مشاوره و نظارت بر اجرای طرح‌های انفورماتیک فناوری اطلاعات و ارتباطات.
۵- ارائه گواهینامه معتبر امنیت فضای تولید و تبادل اطلاعات (افتا) در گرایش نصب و پشتیبانی محصولات فتا.
۶- ارائه گواهینامه معتبر امنیت فضای تولید و تبادل اطلاعات (افتا) در گرایش امن‌سازی و مقاوم‌سازی سامانه‌ها زیرساخت‌ها و سرویس‌ها.
۷- ارائه گواهینامه معتبر سازمان پدافند غیر عامل کشور در حوزه امنیت فناوری اطلاعات و ارتباطات.

***در صورت عدم احراز شرایط فوقه، سایر معیارهای ارزشیابی، کیفیت، مناقصه‌گران، به شرح ذیل، مورد بررسی قرار نخواهد گرفت.

شاخص‌های ارزیابی و امتیازدهی به متقاضیان:

شاخص‌های ارزیابی و امتیازدهی به متقاضیان بر اساس مستندات ارزیابی کیفی مندرج در اسناد مناقصه انجام خواهد شد. حداقل امتیاز قابل قبول در ارزیابی کیفی جهت شرکت در مناقصه ۴۰ از ۱۰۰ می‌باشد.

**** حداقل امتیاز قابل قبول در ارزیابی کیفی، جهت شرکت در مناقصه ۶۰ از ۱۰۰ می باشد.**

۲- مهلت، محل و نحوه خرید اسناد مناقصه: متقاضیان شرکت در مناقصه می‌توانند از تاریخ ۱۴۰۳/۱۱/۲۸ تا پایان وقت اداری مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۰۷ روز سه‌شنبه با مراجعه به سایت www.setadiran.ir نسبت به دریافت (خرید) رایگان اسناد اقدام نمایند.*

۳- تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار: مناقصه‌گران باید مبلغ به عدد ۴۷۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال به حروف (چهل و هفت میلیارد و ششصد میلیون ریال) را به‌صورت ضمانتنامه بانکی بدون قید و شرط و قابل تعدیل به‌دفعات یا اصل فیش واریز وجه نقد به شماره شبا ۴۱۱۳۱۹۵۷۷۹۸۶۶۳۵۷۱۳۸۴۲۰ / کد اقتصادی / شناسه ملی به ترتیب IR ۷۰۰۱۰۰۰۴۱۰۱۰۶۴۵۷۱۳۱۴۸۶۱ (۱۴۰۰۰۱۸۰۶۱۴)

شرکت کنندگان مکلفند علاوه بر بارگذاری تصویر تضمین به عنوان اسناد پوشه الف در سامانه، نسبت به ارائه فیزیکی تضمین شرکت در فرایند رجوع کار اقدام نمایند.

۵- جلسه پرسش و پاسخ اسناد مناقصه: رأس ساعت ۱۰ صبح روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۰۸ در محل ساختمان مرکزی - طبقه چهارم - دفتر جلسات - واقع در مجتمع بندری امام خمینی (ره) برگزار خواهد شد. با رعایت به لزوم شفاف‌سازی تعهدات مندرج در قرارداد و پیوست مربوط به صورت موکد توصیه می‌شود متقاضیان در جلسه توجیهی رفع ابهام در اجرای ماده ۱۷ قانون برگزاری مناقصات حضور یابند و سوالات و ابهامات احتمالی خود را جهت ارائه آنالیز قیمت مناسب از دستگاه نظارت مطرح نمایند، ضمناً در صورت نیاز به کسب اطلاعات بیشتر با تلفن‌های ادارات ذیل می‌توان در طول مدت زمان آگهی تماس حاصل نمود.

داره امور حقوقی و قراردادها: ۰۶۱۵۲۲۸-۳۰۹۹-۳۰۵۴ - اداره فاوا: ۰۶۱۵۲۲۸-۲۵۵۰-۲۵۲۳-۲۵۲۸-۰۶۱۵۲۲۸

۶- مهلت و محل تسلیم پاکات و بارگذاری اسناد: متقاضیان باید پیشنهادات خود را تا ساعت ۱۴ روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۲۲ در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد ایران) به آدرس www.setadiran.ir بارگذاری نمایند. ضمناً متقاضیان مکلفند علاوه بر بارگذاری اسناد خود در سایت مذکور نسبت به تحویل فیزیکی پاکت الف (ضمانتنامه بانکی) به دبیرخانه مرکزی اداره کل بنادر و دریانوردی استان خوزستان - منطقه ویژه اقتصادی بندر امام خمینی(ره) - واقع در طبقه همکف - ساختمان مرکزی - صندوق پستی ۱۵۹۹ - تلفن ۴۰۰۱-۰۶۱۵۲۲۸- فاکس ۰۶۱۵۲۲۸-۲۲۲۶۹۰۰ تسلیم و رسید دریافت نمایند. کلیه ی مراحل برگزاری از دریافت اسناد مناقصه تا ارائه ی پیشنهاد مناقصه گران و گشایش پوشه ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد ایران) آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد. لذا در صورت عدم انجام فرایند در سامانه ی مذکور پیشنهادات ارائه شده به صورت فیزیکی مورد قبول واقع نمی گردد. شماره تماس سامانه ستاد جهت انجام مراحل عضویت در سامانه: ۰۶۱۵۲۲۸-۴۱۹۳۴۰۲۱.

۷- زمان بازگشایی پاکت ارزیابی کیفی: پاکت ارزیابی کیفی متقاضیان در تاریخ ۱۴۰۳/۱۲/۲۵ در محل دفتر جلسات به آدرس خوزستان - بندر امام خمینی (ره)، مجتمع بندری امام خمینی (ره) مفتوح می‌گردد. تبصره: اسناد ارزیابی کیفی و اسناد مناقصه باید مطابق شرایط مذکور توسط مناقصه‌گران بصورت الکترونیکی در سامانه ستاد ایران بارگذاری گردد.

۸- زمان و محل بازگشایی پاکات (الف-ب-ج) حاوی اسناد مناقصه: پیشنهادهای متقاضیان رأس ساعت ۹ صبح روز یکشنبه مورخ ۱۳۰۳/۱۲/۲۶ در محل دفتر جلسات به آدرس خوزستان - بندرامام خمینی (ه۵)، مجتمع بندری امام خمینی (ه۵) - ساختمان مرکزی - طبقه چهارم مفتوح و مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

مدت اعتبار پیشنهادها: مدت اعتبار پیشنهادها حداقل باید ۹۰ روز باشد.

روابط عمومی اداره کل بنادر و دریانوردی استان خوزستان - منطقه ویژه اقتصادی بندر امام خمینی (ره)

فقط هفت دقیقه لازم بود که جوانان جورج اورول خوانده‌ی دل‌پُر از بهار پراگ آن کار دیگر کنند و جمعیت از دقیقه هشت شروع می‌کنند به پایین آوردن پلاکاردها و شعار دادن علیه چائوشسکو...

عزیزی و جوانی... به‌قول حمید رضا آذرنگ «ای بر نگرده جنگ...»

ناگهان جوری که سوخته‌سرایِی یا سلیمانی یا عسگری محمدیان در آن سال‌ها یکی را از روی تشک کُشتی درختکن کرده باشند، هر یکی از عموها مثل فشنگ دویند و مثل پلنگ یکی‌مان را قاپدند... انگار گرگ به گله‌ی بهارمست زده باشد...

مش‌حسن با همان لبخند گوشه لبش تیغی از کیف چرمش بیرون کشید صاف‌صاف به تخم چشمم زل زد، عینهو سکانس فیلم گوزن‌ها که بهروز وثوقی به چشم‌های فرامز قریبیان خیره شده باشد به چشم‌مانم خیره شده بود، اما راستش مش‌حسن اصلاً شبیه بهروز نبود، بیشتر شبیه جلال نامرد بود که آمده بود فرمانم را خفت‌گیر کند.

ترسیده بودم عینهو لحظات آخر دیکتاتوری که مبتلا به کودتا شده باشد، در عالم کودکی با لکنت داشتم زمزمه می‌کردم گوه خورم... نه خیلی واضح اما داشتم می‌گفتم... مش‌حسن آرام در گوشم گفت سر سفره چی گفتی؟

نمی‌دانستم چه اتفاقی می‌خواهد بیفتد اما می‌دانستم که چیزی قرار است بیفتد... بریده بریده گفتم «گفتم به تو مربوط نیست!»

گفت: خوب...

گفتم عمو گوه خوردم...

تصوّر کنید تمام زوم و زوم - بک‌های فیلم هندی‌ها به تخم چشم کارا کترهای ضدّ قهرمان را...

تصور کنید ضربان قلب جی دو در فیلم شعله وقت رقصیدن دخترک وسط بطری مشروب‌های شکسته و رقص خون را...

تصور کنید کف میدان کولوستوم بعد از یک صبح تا عصر نبرد خونین گلاادیاتورها را...

مش‌حسن تبغش را کشید و بوقی ممتد شبیه سوت قطار محلی دورود - اندیمشک در گوشم پیچید... ممتد انگار که کریم پای بوق قطار را تمام پنج کیلومتر تونل سیزده تله زنگ کشیده باشد...

کف زمین سیمانی خون بود که شکت زده بود، درست مثل کف معر که‌ی فیلم شعله... و جبارسینگ کار خودش را کرد و من همچنان داشتم می‌گفتم گوه خوردم؛ صدای جماعت بلند شد و من می‌گفتم گوه خوردم؛ عمه‌ها و زن عموها کل می‌زدند و من می‌گفتم گوه خوردم؛ کاش می‌شد به پانزده دقیقه پیش که همه چیزش عادی بود برمی‌گشتم، کاش می‌شد به زبان مهریانی با مش‌حسن حرف می‌زد، کاش مست از یکی یک دانه بودن و شهوت شیرین زبانی، زر زیادی نرده بودم.

عموها مرا آرام بغل کردند و عمه با دامن سرخ آمد، سقف چوبی خانه کاه‌گلی دور سرم می‌چرخید، این سکاس برایم قرنی گذشت... می‌گویند وقتی سر از تن جدا می‌شود تا چند ثانیه توان دیدن و شنیدن دارد و من قرنی بود که

داشتم می‌دیدم ترک‌های دیوار کاه‌گلی خانه‌مان را، پس‌سرموهای سلاخی شده‌ام را، و جالب‌تر آن‌که می‌گفتند نگاه کن اصلاً درد ندارد.

هر تیغ مش‌حسن که می‌کشید نیشابور شتک زده‌ای بود بعد از حمله مغول، جیغ هر یک از پس‌سرموها، آن هم جلوی چشم‌مان در حکم نهر خون دلمه بسته‌ی نه‌پاوندی بود و مش‌حسن در هیبت سعدابن‌ابی‌وقاص داشت ذره ذره روح‌مان را می‌خراشید و تنها نکته امیدوار کننده‌اش همین بود که اقلّ در تحمل و تحمیل درد عدالتی بود و این قدری از درد می‌کاهید...

عمه با بیرق سرخش آمد و من می‌گفتم دامن سرخ نه، اقلّ دامن نه و شاید همین نقطه عطف زاویه من در سال‌های بعد با هر چه «سرخ» بود، شد.

طولی نکشید که عمو کوچک‌تر و پس‌سرموها را یک به یک کنار هم خوابانند همه با دامن سرخ، ای لعنت به سرخ... لعنت به من، لعنت به چائوشسکو، لعنت به هر چه تراکتور نارنجی رومانی بود، لعنت به آن پیکان که عمو اکبر داده بود به نیکلای، لعنت بر دهانی که بی‌موقع باز شود.

دهانم خشک بود و زیر پوست پارچه سرخ خدا می‌داند چه آتشی بر پا بود... تنها دلخوشی‌ام این بود که هر یازده نفر پس‌سرمو به انضمام عمو ته‌تغاری را مثل اقمار شوروی به عدالت کنار هم به خط کرده بودند؛ اگر امروز بود و در کی از اصطلاحات چپی داشتم مش‌حسن را با واژه‌های خورده‌بورژوا یا نئولیبرال فحش کش می‌کردم و حتماً همانطور که به ردیف قطارمان کرده بودند دست هم را می‌گرفتیم و هم را «رفیق» صدا می‌زدیم و ترانه «ما پیروزیم ویکتور خارا» را زمزمه می‌کردیم.

هر چند سلاخی یازده بچه قد و نیم‌قد آن هم در یک اتاق نمور کاه‌گلی چیزی کم از قتل‌عام ورزشگاه سانتیاگو شیلی نداشت اگر پینوشه هم آن صحنه آذر ۶۷ را می‌دید، باور کنید دل پیرمرد برایمان گُر می‌گرفت... ای لعنت به آذر، ای لعنت به شصت و هفت!

اما چهار سالگی خیلی زود بود برای بُر زدن وایت کالرها از دامن سرخ‌ها!

یک ماه طول کشید که حلقه دامن سرخ‌ها به زندگی عادی برگردند، در حقیقت در تمام این مدت من غمگین‌ترین دامن سرخی خاورمیانه بودم و هر دقیقه برایم سالی می‌گذشت.

با هزار زحمت تلویزیون ناسیونال را به اتاق پشتی که حلقه دامن سرخ‌ها با لنگ‌هایی باز کنار هم به رقات قطار شده بودند منتقل کردند، اما مدیریت کانال‌ها با نورمحمد، عمو دوتا مانده به آخری بود. نورمحمد دو کانال تلویزیون را به دنبال فوتبال می‌گشت، گاهی اخبار می‌دید، بعضی وقت‌ها در آن روزهای بی‌برقی و بی‌کولری با تکه کارتن جای تخم‌مرغ وسط لنگ‌ها مان را باد می‌زد، گاهی وقت‌ها غلافی سیگار زَر می‌کشید و

هر وقت کسی سر می‌رسید سیگارش را وسط دامن‌های سرخ ما در حالی که ما پاهامان را بالا جمع کرده بودیم غلاف می‌کرد و در حالی که دود از زیر دامن سرخ ما بیرون می‌زد و نامود می‌کرد اوشین می‌بیند یا تکرار ورزش و مردم را تماشا می‌کنند... میان یکی از همین باد زدن‌ها و برق رفتن‌ها و آمدن‌ها، رسانه ملی باز شروع کرد به گفتن از چائوشسکو...

دردی در عمق جانم پیچید، با شنیدن اسم چائوشسکو احساس گُر گرفتن می‌کردم. هر چند به دور از مرام حلقه دامن سرخ‌ها بود اما التماس نورمحمد می‌کردم که بی‌نوبت مرا باد بزنند... اسم چائو که می‌آمد یاد مش‌حسن می‌افتادم یاد

بوی پنبه‌سوخته، یاد تیغ تیز، یاد انبر... وسط التماس‌های من و بی‌اعتنایی نورمحمد کلماتی مثل «دبیر کل حزب کمونیست، الانا، خودکشی وزیر دفاع، برکناری سفیر ایران در رومانی، اعدام نیکلای چائوشسکو و الانا، سؤال از وزیر امور خارجه دکتر ولایتی و...» به گوشم می‌خورد.

هنوز هم اسم سرخ که می‌آید چشم‌مانم ریز می‌شود، پاهایم به هم می‌چسبند و دردی در تمام وجودم می‌دود.

بعدها که بزرگ شدم، آن قدر بزرگ که حلقه دامن سرخ‌ها را که مشتمل است بر «یک سرباز فراری، یک معتاد، یک زندانی، دو مهندس، دو شوتی، یک معلم، یک دانشجوی اخراجی، یک کشاورز، یک فعال کارگری و یک شاعر» از وایت کالرها بُر بزنم، آنقدر بزرگ که نام پیرمرد خدایامرز را به‌طور صحیح «چائوشسکو» تلفظ کنم، خواندم و دانستم که در آن دسامبر سرد ۱۹۸۹ وقتی پیرمرد با همسرش الانا مهمان اکبر آقا رفسنجانی بودند

دردی در عمق جانم پیچید، با شنیدن اسم چائوشسکو احساس گُر گرفتن می‌کردم.

اعتراضاتی در شهر تیمیشوارا بلند می‌شود که طبق روال با اعتراضات همان می‌کنند که مش‌حسن در اتاق پشتی با یازده بچه‌ی قد و نیم‌قد کرد!

دستگاه پروپاگاندا‌ی رومانی خیلی سریع و انقلابی راهپیمایی و تجمع خود جوشی را از طرف اقشار

همیشه در صحنه‌ی خلق رومانی تدارک می‌بینید و تمام کارگران و کارمندان را با ماشین‌های دولتی به میدان جلوی ساختمان کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست می‌برد تا با تجدید پیمان با آرمان‌های بلند کمونیست و برادر چائوشسکو انزجار خود را از



دخالت‌های عُمال غرب ابزار کنند... تمام آحاد ملت دسته‌دسته و دست در دست با شوری انقلابی جمع می‌شوند و یک صد هزار نفر با پلاکاردهایی که منقش به تمثال پیشواست یک صدا تا دقیقه هشت شعار حمایت سر می‌دهند، تا اینجایش عادی است، عادی چون هفت دقیقه تا دقیقه پانزده وقت مانده بود...

شما را حواله می‌دهم به آن پانزده دقیقه سفره رنگین ما و بلکومی‌های من از همه جا بی‌خبر و استخوان کروژیدن‌های مش‌حسن تا سلاخی یازده بچه قدم و نیم‌قد!

بعدها که حلقه دامن سرخ‌ها کله‌سبز شدند دانستم و خواندم که هانا آرنت در کتاب توتالیتریسم خود جمله‌ای دارند با این مضامون که «در حکومت‌های استبدادی تا پانزده دقیقه آخر همه چیز خوب جلو می‌کند!»

پیرمرد بی‌آنکه بداند درست در دقیقه هشتم آن پانزده دقیقه بود و همانطور که در هیچ کتاب تاریخی یا مستندی نقل نشده، می‌گویند در دقیقه هشتم سخنرانی و در آن هوای سرد دسامبر بخارست، مثانه‌ی مبتلا به پروستات یکی از کارگران کارخانه‌ی تراکتورسازی که از سر اتفاق همان روز بازنشستگی‌اش را به اتفاق رقبا با وکادی روسی جشن گرفته بودند، یاری نمی‌کند.

آن روز وسط پارتی سبیل کارگران تراکتورسازی به مناسبت روز بازنشستگی پیرمرد، سوپروایزر واحد همه را جمع می‌کند و کارگران کارخانه را پس از نطقی آتشین با سرویس‌های کارخانه راهی میدان جلوی دفتر حزب کمونیست می‌کند. پیرمرد در روز پایانی خدمت با مثانه‌ای پُر از ودکای کشور دوست و نزدیک تا دقیقه هشت هر چه پاهایش را بهم نزدیک می‌کند و عضلاتش را منقبض، مثانه‌اش یاری نمی‌دهد و مجبور می‌

شود پلاکارد پیشوا را لحظه‌ای، فقط لحظه‌ای پایین بگذارد تا کمربندش را کمی شل کند و مثانه‌اش نفسی چاق کند، و این پایین انداختن همانا... و پایین کشیدن طومار سرخ رومانی همانا! از بختِ پدِ چائو، در آن سرمای سرد دسامبر



بخارست کنار دست پیرمرد بازنشسته جوانی بود بلگاکف خان! که سرش عجیب بوی قرمه سبزی می‌داد و یک هفته نمی‌شد که نسخه‌ی زیرآ کسی کتاب مزرعه حیوانات و ۱۹۸۴ جورج اورول را خوانده بود، جوان با دیدن پلاکارد پایین افتاده‌ی پیرمرد آرام دستش را می‌گیرد و گمان کنم در گوشش می‌گوید «عمو کنارتم غمت نباشه!»

پیرمرد از همه‌جا بی‌خبر که تا آخرین سوراخ کمربندش را گشاد کرده بود، نمی‌دانست که این حرکتش چیزی در حد برداشتن انگشت از سوراخ سد کمونیست است و آن روز جناب تاریخ آمده است و آماده است که آن کارش را جلوی دفتر مرکزی حزب بکند و برود.

فقط هفت دقیقه لازم بود که جوانان جورج اورول خوانده‌ی دل‌پُر از بهار پراگ آن کار دیگر کنند و جمعیت از دقیقه هشت شروع می‌کند به پایین آوردن پلاکاردها و شعار دادن علیه چائوشسکو... چائو عین روزهای قبل من که جلوی تیغ اخته‌ی مش‌حسن سنگرها را یکی یکی وا داده بودم و ندای گوه خوردم گوه خوردم بلند بود، هر چه می‌کند و هر چه می‌گوید یارای آرام کردن ملت خشمگین نیست!

دیروزش پانزده دقیقه زمان لازم بود تا ما را به زور دامن سرخ پپوشانند و امروز فقط عرض پانزده دقیقه، تنبان استبداد سرخ پایین کشیده شد! چند روز بعد چائوشسکو به همراه همسرش الانا بدون آن‌که حتی یک بار با پیکان اهدایی اکبر آقا رفسنجانی در خیابان‌های بخارست دور دور کنند، جلوی دوربین تلویزیون تیرباران شدند... و من هنوز که هنوز است بعد از سی و چند سال با شنیدن اسمش ناخودآگاه پاهایم بیشتر به هم نزدیک می‌شوند!



محمدعلی دستغیب

من است.»

موازنه‌های قدرت در خاورمیانه متحول شده و فرصت‌ها مانند ابرها در حال گذر هستند.

«هزاران شکر و سپاس برای پروردگاری که تو را به من داد. الهی سرنوشت، یک روز بدون تو برایم رقم نزن. دست‌های ما یکی، دل‌هایمان یکی. این ترانه، برای تنها صاحب قلب

از خدوم پرسیدم: دنیای دیپلماسی و این الطاف عاشقانه؟!‌

داستان از چه قرار است؟... این جملات، بخش‌هایی از ترانه‌ی عاشقانه‌ی «ایرم دریجی» خواننده‌ی مشهور ترکیه است. انور ابراهیم نخست‌وزیر مالزی، برداشته این الفاظ شیرین را با عکس دوفره‌ی خودش و اردوغان منتشر کرده و از نتایج نشست شورای عالی همکاری‌های ترکیه – مالزی در کوالالامپور؛ ابراز خشنودی و مسرت کرده است.

ما که بخیل نیستیم! بعید نیست مادورو، پس از سفر احتمالی پزشکیان به ونزوئلا، عکس دو نفره‌ی نیکولاس – مسعود بگذارند و این ترانه را هم بزنند تنگش: «کیه کیه در می‌زنه، من دلم می‌لرزه».

کجا بودیم؟!.. سفر اردوغان به مالزی، از آن‌جا به اندونزی و نهایتاً به پاکستان. این یک تور جنوب شرقی آسیا بود که نشان می‌دهد توسعه‌ی روابط سیاسی – اقتصادی ترکیه ذیل شعار «بازگشت به آسیا» تا چه اندازه برای آنکارا اهمیت پیدا کرده است.

بگذارید به چند مصداق دیگر از همین تلاش‌های ترکیه اشاره کنم تا بتوانیم رفته رفته، تصویری نهایی از آخرین وضعیت و موقعیت دو رقیب قدرتمند منطقه را تجسم کنیم:

قهوه نوشیدند و رفتند مسجد اموی

ترک‌ها عاشق نماد و نمادگرایی و قدرت‌نمایی در دنیای خبر و رسانه هستند. خبرگزاری دولتی آناتولی ترکیه، به شکلی اغراق‌آمیز به گزارش‌های تصویری و عکاسی ویژه از مسجد اموی دمشق بها داد، رسانه‌های دیگر نیز حضور ابراهیم کالن رییس سرویس اطلاعاتی میت در آن مسجد را همچون رویدادی مهم منعکس کردند، اشاره به همنشینی مقامات آنکارا و تحریرالاشام در حلب و دمشق و قهوه‌نوشی‌های نمادین آنان نقل مجالس شد و اردوغان هم در کاخ بش تپه آنکارا در استقبال از احمد الشرع، سنگ تمام گذاشت. تعارف که نداریم! رویای قدیمی ترکیه محقق شد.

از زمانی که آمریکا صدام و رژیم بعثی او را از میان برداشت و نفوذ سیاسی ایران در عراق به اوج رسید، ترکیه حسرت به دل مانده بود که حیاط خلوت خوب و باصفایی برای خودش دست و پا کند، هندوانه انداخته نشود در حوض آب و کودکان به شادی بدون و قل قل سماور باشد و قلیان باشد و نرادان تاس بریزند و ایام باشد به کام. ... بخش بزرگی از این رویا محقق شده و حالا دولت اردوغان برنامه‌ها دارد برای آینده‌ی سوریه. از مداخله در چند و چون آرایش ساختار دفاعی و امنیتی گرفته تا به دست گرفتن بخش نفت و زیرساخت و چیدمان کابینه و فتح بازار و غیره و ذالک.

رقابت قدیمی بین ایران و ترکیه در منطقه و به‌ویژه در سوریه، به گونه‌ای رقم خورد که حالا آنکارا با خاطری آسوده نقشه می‌کشد و چنان جاپارک خوب و تمیزی به چنگ آورده که هر جا بخواهد پارک می‌کند!

عراق چه شد؟ عراق؟

در سال ۲۰۰۳ میلادی و در دورانی که آمریکا به عراق حمله کرد، ایران در کنار اپوزیسیون ترکیبی شیعه – سنی و گرد، یک قدرت مهم و اثرگذار بود. در آن دوران، تنها یک سال از تأسیس دولت برآمده از حزب عدالت و توسعه سپری شده بود. رجب

رقابت ایران و ترکیه از نگاهی دیگر

طیب اردوغان تمایل داشت که پارلمان ترکیه نیز مجوز پیوستن ترکیه به کار خیر را صادر کند! عبدالله گل و دیگر رفقای اردوغان در حزب حاکم و رهبران احزاب کمالیست و سکولار، چنین دیدگاهی نداشتند و ترکیه در کنار زمین بازی ایستاد به تماشا.

پس از به قدرت رسیدن باراک اوباما و تصمیم خروج، به قول تحلیلگران ترک، گویی نفوذ کامل در عراق، در سینی طلا به ایران تقدیم شد! حسرت ماند روی دل اردوغان. در آن دوران و حتی پس از آن، اساساً کسر شان بود برای ایران که برود توی وادی کارهای زرد و بیخودی در حوزه‌ی بازار و فرهنگ و رسانه و این چیزها! ترکیه اما وارد بازار عراق شد و از اقلیم کردستان عراق آغاز کرد و سپس در استان‌های شیعه نشین و سنی نشین هم، رفته رفته در تصرف بازار میل و غذا و پاساژسازی و انبوه‌سازی، در پروژه‌های عمرانی بزرگ، در کار زیرساخت، در کار رسانه، در تنوع ارتباط با اقشار و اقوام از گرد و ترکمان گرفته تا همه و همه، از کار رسانه گرفته تا بازسازی بازار سنتی کرکوک، از ساخت فرودگاه بزرگ اربیل گرفته تا مرمت آرامگاه عبدالقادر غوث گیلانی در بغداد، همه جا کار کرد و کار کرد. نتیجه چه شد؟ توصیف عوامانه‌اش این است: اوایل، از کوچه و خیابان‌های بسیاری از شهرهای عراق، تنها یک نوع موسیقی خارجی طنین‌انداز بود: موسیقی ایرانی! حتی بسیاری از سیاستمداران و مسئولین عراقی هم عاشق صدای مرحومه هاید و مهستی و معین بودند و دیگر خوانندگان فارسی. اما طولی نکشید که ولوم صدای تاتلیسس و دیگر خوانندگان ترکیه را در عراق بالا بردند و از دیگر سو، دانشگاه ایشیک فتح الله گولن و موسسات رسانه‌ای و امنیتی ترکیه نیز در هر کوی و برزن، رفتند دنبال یارگیری!

حالا روابط عراق و ترکیه در چه وضعیتی است؟ عرض شود: این پروژه‌ی کلان موسوم به «مسیر توسعه» (طریق التمیمه) قرار است عراق را از طریق ترکیه و بندر مرسین، متصل کند به مدیترانه و اروپا. اگر قبلاً در دوران بشار اسد، ایران امینوار بود که رفته رفته در ادامه‌ی مسیر ریلی شلمچه، از عراق به سوریه هم راه پیدا کند، حالا چنین احتمالی عملاً وجود ندارد و مشارکت مالی امارات و قطر در پروژه‌ی مسیر توسعه، عراق را

بیش از پیش به ترکیه وابسته خواهد کرد و حتی اگر ایران، در بغداد، سلیمانیه و نجف، نفوذ سیاسی خود را حفظ کند، عراقی جماعت هم مانند دیگر ایبانی بشر، علاقه‌ی وافری به پول و درآمد دارند و رابطه آن‌ها با آنکارا، گرم‌تر خواهد شد.

اتلاف ترکیه و شش کشور عربی

ترکیه در حوزه‌های اقتصادی و امنیتی، روابط خود را با جهان عرب گسترش داده و تراز قدرت به شکل چشمگیری به نفع رقیب قدیمی ایران تغییر کرده است. تمام غوغاهای رسانه‌ای و جنجال‌گذاری اردوغان درباره‌ی پرونده‌ی جمال خاشقچی، بدون آن که گزندی به جناب پرنس وارد کند به

پایان رسید و ترکیه و عربستان در مسیر توسعه‌ی روابط هستند. از دیگر سو، این روزها، شاهد حضور ترکیه در یک ائتلاف اقتصادی تماماً عربی بودیم.

پنج کشور امارات متحده‌ی عربی، بحرین، اردن، مراکش و مصر، از سه سال پیش، برای تشکیل یک ائتلاف اقتصادی به یک سوال مهم: ترکیه در بسیاری از این حوزه‌ها، از ایران بهتر

روابط عراق و ترکیه در چه وضعیتی است؟ پروژه‌ی کلان موسوم به «مسیر توسعه» (طریق التمیمه) قرار است عراق را از طریق ترکیه و بندر مرسین، متصل کند به مدیترانه و اروپا.

رقابت در حوزه‌ی قدرت نرم

ترکیه از دیرباز، در استفاده از ابزارهایی همچون اشتراکات زبانی – فرهنگی، ادبیات، سینما، خانه فرهنگ، جذب دانشجوی خارجی و اثرگذاری رایزنی‌های فرهنگی در سفارتخانه‌ها کنسولگری هایش، موثرتر و توانمندتر از ایران عمل کرده است. در بخش گردشگری نیز، علاوه بر زیرساخت‌های قدرتمند فرودگاهی و بندرگاهی و حمل و نقل و هتلداری و تبلیغ، از گردشگری غذا و سلامت گرفته تا گردشگری ورزش و حوزه‌های دیگر، همواره یکی از ده کشور برتر جهان در لیست بالاترین درآمدهای توریستی بوده است.

یک سوال مهم: ترکیه در بسیاری از این حوزه‌ها، از ایران بهتر

ترکیه از دیرباز، در استفاده از ابزارهایی اشتراکات زبانی – فرهنگی، ادبیات، سینما، خانه فرهنگ، جذب دانشجوی خارجی و اثرگذاری رایزنی‌های فرهنگی در سفارتخانه‌ها کنسولگری هایش، موثرتر و توانمندتر از ایران عمل کرده است.

عمل کرده و در وضعیت بهتری است. ایا در بخش حکمرانی هم برنده است؟ جای بحث دارد. به اختصار باید گفت:

اولاً، ترکیه در سال ۱۹۲۳ میلادی نظام جمهوری تأسیس کرده و قطعاً و یقیناً در حوزه‌های سیاسی مهمی همچون حزب و حزب‌داری، تفکیک قوا، انتخابات، نهادهای مدنی، آزادی بیان و در یک کلام در کیفیت دموکراسی، همواره وضعیتی بهتر از ایران داشته و دارد. اما در چند سال گذشته؛ ترکیه‌ی تحت زعامت اردوغان و رفقای او نیز، به برخی بیماری‌های حکمرانی‌های ضعیف مبتلا شده‌اند و دز تمامیت خواهی و



مخالف چرانی و نفی استقلال دستگاه قضا، بالاتر رفته است.

دوم این که در اقتصاد ترکیه، با وجود خطاهای بزرگ، خوشاوندسالاری، رانت آفرینی و مشکلات ساختاری، هنوز هم مزیت بزرگی به نام «بخش خصوصی قدرتمند و موثر» نفس می‌کشد و سیاست خارجی نیز برای اقتصاد ترکیه، همواره بال پرواز بوده است. اگر چه اهداف سند چشم‌انداز ۲۰۲۳ ترکیه محقق نشد اما این کشور، هنوز هم ظرفیت‌های تجاری، صادراتی و مالی بالایی دارد. اطمینان دارم اگر ترکیه نیز مانند ایران، در تامین نفت و انرژی مستقل بود، وضعیت اقتصادی‌اش به مراتب پیشرفته‌تر می‌بود.

سوم، ترکیه نیز با مشکلاتی همچون فساد مالی و رانت‌پروری روبروست اما بدون شک، میزان رانت و فساد مالی در ترکیه، با ایران قابل مقایسه نیست و از وضعیت بهتری برخوردار است.

چهارم، با تفاوتی اندک، وضعیت نظام دانشگاهی و علمی در ترکیه نیز تقریباً مانند ایران است و در لیست دانشگاه‌های برتر جهان، حال ترکیه از ایران، بهتر نیست. اما ارتباط نهاد علم و دانشگاه با جامعه و نظام بین الملل، به مراتب بهتر است. محقق دانشجو به اینترنت سریع و باکیفیت دسترسی دارد و از تحریم و محرومیت مصون است.

یک بار از امید یاردم سفیر اسبق ترکیه در ایران پرسیدم: رقابت بین تهران و آنکارا تا کجا ادامه خواهد داشت؟ پاسخ دیپلماتیک و هوشمندانه‌ی جناب «بیوک الچی» مبتنی بر رقابت دوستانه و عبارت قرآنی فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ بود! اما در هر صورت، ترکیه با وجود تمام مشکلات و موانع، نه تنها بر اساس ارتباطی که با نظام بین الملل دارد، بلکه با اتکا به تجارب و اندوخته داخلی و توان دموکراسی و پشتیبانی مردمی، شانس بالایی برای رشد و توسعه دارد.

در آخر باید گفت؛ تورم و بحران اقتصادی چند سال گذشته، شرایط زیست و تأمین معیشت را برای بخش عظیمی از جمعیت ۸۷ میلیون نفری ترکیه دشوار کرده است و با وجود فقر و تنگنای مالی مشهودی که در جامعه‌ی ایران داریم، احوالات معیشتی مردم ما هنوز هم از ترکیه مطلوب‌تر است. اما نکته مهم اینجاست که این برتری نسبی، نه به خاطر کیفیت بالایی حکمرانی و تدابیر دولت، بلکه به خاطر دسترسی به منابع ارزان انرژی است. قیمت ناچیز نفت، گاز طبیعی، گازوئیل و بنزین در ایران، از سردسازی و گرمسازای منازل گرفته تا تولید محصولات کشاورزی، مسافرکشی آسان و نسبتاً ارزان و حمل و نقل ارزان و لو با کیفیت پایین، کاری کرده که فعلاً از مزیت نسبی برخوردار باشیم. اما در صورتی که در سالیان آتی، این مزیت نیز از دست برود، در چارچوب کلان رقابت و پارامترهای مقایسه‌ای، ایران بیش از پیش از ترکیه عقب خواهد افتاد.

